

به نام خدا

اقتصاد سیاسی

هدف‌دسازی یارانه‌ها

در ایران



انتشارات پرکاس - ۱۳۹۳

عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد سیاسی خدمتداری یارانه‌ها در ایران / بهار گنجی ... آ. و دیگران / به مقدمه فرشاد مومنان
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات بزرگس، ۱۳۹۳
مشخصات فیزیکی	: ۳۹۰ ص : مقصور، رنگی، جدول، نمودار، رنگی
شابک	: 978-600-7469-01-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیب
زادداشت	: بهار گنجی، رضا مجدزاده، سپیده اکبریگی، زهرا عشقی، مجتهد سلیمی
مادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۸۵ - ۲۹۰
موضوع	: یارانه -- ایران
موضوع	: یارانه
موضوع	: ایران : سیاست اقتصادی -- قرن ۱۴
شماره افزوده	: گنجی، بهار ۱۳۶۶ -
شماره افزوده	: مومنی، فرشاد، ۱۳۳۴ - مقدمه نویسنده
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ی ۷۹/۷ HC
رده بندی دیویی	: ۳۳۸/۹۵۵۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۵۷۱۴۰

اقتصاد سیاسی هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران

نویسندگان: بهاره گنجی، رضا مجیدزاده، سپیده اکبریگی، زهرا مشفق، محدثه سلیمانی

چاپ اول: ۱۳۹۳ چاپ: اطلس شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۹-۰۱-۹

شمارگان: ۱۰۰ جلد قیمت: ۱۹۰,۰۰۰ ریال



www.ketab-2.ir

انتشارات پرکاس

تلفن: ۴۴۶۹۰۷۶۱

تهران - صندوق پستی ۱۱۶-۱۳۹۱۵

فهرست مطالب

۹	مقدمه دکتر فرشاد مومنی
۲۶	پیشگفتار
۲۷	فصل اول- مبانی نظری هدفمندسازی یارانه‌ها
۲۹	سیاست‌های اقتصادی
۳۰	مفهوم یارانه در اقتصاد
۳۲	طبقه‌بندی یارانه
۳۴	یارانه و جایگاه آن در تحقق اهداف اقتصادی دولت
۳۶	یارانه در مکاتب اقتصادی
۳۶	مکتب کلاسیک
۳۶	مکتب نئو کلاسیک
۳۸	مکتب کینزی
۳۸	مکتب پولی
۴۱	یارانه در مکتب کمبریج
۴۲	مکتب نهاد گرایی
۴۳	رویکرد انتظارات عقلایی
۴۴	رویکرد اجماع و اشگنتی
۴۹	رویکرد پساواشگنتی
۵۰	نتیجه گیری
۵۳	فصل دوم- نگاهی به بیماری‌های اقتصاد ایران
۵۵	مشخصات تاریخی اقتصاد ایران

۷۰	تاریخچه مختصر یارانه‌های تولیدی در ایران
۷۵	تصویر اقتصاد کلان ایران
۸۶	بیماری‌های مزمن اقتصاد ایران
۸۶	تورم
۸۸	هزینه مبادله
۹۰	بیماری هلندی
۹۲	فاصله تا اقتصاد بازار
۹۴	جمع‌بندی
۹۷	فصل سوم - تجربه جهانی هدفمندسازی یارانه‌ها
۱۰۱	کشورهای اروپای شرقی در حال گذر
۱۰۴	کشورهای نوظهور آسیای شرقی و جنوبی
۱۰۸	کشورهای خاورمیانه
۱۱۲	کشورهای افریقایی
۱۱۶	کشورهای آمریکای جنوبی
۱۱۸	جمع‌بندی
۱۱۹	فصل چهارم - روز شمار هدفمندسازی یارانه‌ها
۱۲۱	مقدمه
۱۲۳	روز شمار
۱۲۵	فروردین ۸۹، تفسیر قانون در حین اجرا (۱)
۱۳۴	مهر ۸۹، واریز نقدی یارانه غیرقابل برداشت
۱۴۰	۲۸ آذر ۸۹: اجرای شوک درمانی . . .

۱۶۵	ادعاهایی که درست نبود!
۱۵۲	مناظره بین کارشناسان
۱۶۲	سهام تولید و بودجه دولت
۱۷۲	خرداد ۹۰، بی توجهی به قانون برای اجرای قانون!
۱۷۶	تورم و هدفمندسازی یارانه‌ها
۱۸۰	نقشه راه تامین مالی
۱۸۵	پول فراوان اما تولیدکنندگان بی پول
۱۹۱	فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها
۱۹۴	دی ۹۰، تفسیر قانون در حین اجرا (۲)
۲۰۰	واکنش در برابر اجرای فاز دوم هدفمندسازی
۲۰۳	جمع بندی
۲۱۳	فصل پنجم - هدفمندسازی یارانه حامل های انرژی
۲۱۵	مقدمه
۲۱۸	الگوی نظری
۲۱۸	رویکرد نئوکلاسیک
۲۲۲	رویکرد نهادگرا
۲۲۵	تجربه سایر کشورها
۲۲۸	اهداف افزایش قیمت حامل های انرژی
۲۳۳	تاثیر تولیدی، تخصیصی و توزیعی سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها
۲۴۰	ارزیابی تحقق اهداف از پیش تعیین شده
۲۴۷	نتیجه گیری

۲۵۱	فصل ششم - هدفمندسازی یارانه و مسکن
۲۵۳	مقدمه
۲۵۶	چارچوب نظری
۲۶۱	وضعیت مسکن در کشور
۲۶۵	برنامه‌های مسکن گروه‌های کم درآمد
۲۶۷	هدفمندی یارانه‌ها
۲۷۱	آمارها و نتایج تجربی
۲۷۵	تحلیل نتایج
۲۷۹	جمع‌بندی؛ وابستگی به مسیر تاریخی!
۲۸۱	ضعف نظام اطلاعات
۲۸۲	اجرای بهینه هدفمندسازی یارانه‌ها
۲۸۵	فهرست منابع

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بسترها و رموز پیشرفت نظری در عرصه علوم، تلاش برای برقرار کردن پیوند میان نظریه و محیط است. به عبارت دیگر هنگامی که کوشش‌های نظری مسأله محور می‌شوند، امکان فهم حدود توانایی نظریه‌ها برای ارائه تبیین‌ها پیش‌بینی‌ها و تجویزهای راهگشا فراهم می‌گردد و تعامل میان نظریه و واقعیت‌های محیطی هم به ارتقای کیفیت و توانایی نظریه‌ها منجر می‌گردد و هم امکان فهم جامع و نظام‌وار از پدیده‌های مؤثر در سرنوشت جامعه را فراهم می‌گرداند. از این زاویه یکی از مهم‌ترین انتقادهایی که به آموزه اقتصاد بازار صورت گرفته آن است که این رویکرد با محور قرار دادن فرضی اطلاعات کامل اساساً راه را بر اصلاح و ارتقای کیفیت این نظریه مسدود می‌سازد و مخاطبان خود را نیز با تکیه بر این فرض بنیادی و به کلی دور از واقع به اشتباه می‌اندازد.

امروز در میان پژوهشگران رشته اقتصاد کم و بیش این بلوغ فکری فراهم شده که دیگر کسی خود و سایرین را برخوردار از اطلاعات کامل نداند. ضمن آنکه برخی از پیشبردهای نظریه جدید به نکات بسیار مهم دیگری نیز توجه کرده‌اند که هر یک از آنها به گونه‌ای سطح واقع‌نگری، انصاف و رواداری و توجه به آراء دیگران را افزایش داده است. برای مثال قضیه مشهور گرین والد و استیگلتز روی مسأله نقص اطلاعات هنگامی که با عدم تقارن اطلاعات همراه می‌شود تمرکز کرده‌اند و نشان داده‌اند که در شرایط عدم تقارن اطلاعات، اساساً دستیابی به کارایی و بهینگی در غیاب مداخله‌های دولت ناممکن می‌شود. به این ترتیب پیام کلیدی گرین والد و استیگلتز آن است که علاوه بر مسأله بسیار خطرناک نقص اطلاعات ذهن اقتصادشناسان را به مسأله توزیع نامتقارن همین اطلاعات ناقص نیز جلب می‌کنند و نشان می‌دهند که در غیاب مداخله‌های نهادمند و ثمربخش دولت، چگونه عدم تقارن مزبور نیروی محرکه بسط فرصت‌طلبی در میان بازیگران سطح خرد اقتصاد می‌شود.

مسئله بسیار مهم دیگری که اقتصاددانان شناختی به دوجنبه مزبور اضافه کرده‌اند ناظر به وجوه مربوط به پردازش اطلاعات و ارائه تفسیرهای قابل قبول از داده‌های اطلاعاتی در دسترس هر فرد، بنگاه و کشور است. این مسئله بعدها توسط اقتصاددانان نهادگرا به طرز خارق العاده‌ای بسط پیدا کرده است. مضمون بحث در اینجا به ترتیب آن است که اقتصاددانان نئوکلاسیک به این نکته توجه کافی نکردند که حتی اگر برای انسان‌ها دسترسی به اطلاعات کامل مجانی و با توزیع متقارن نیز مهیا باشد مسئله اساسی‌تری وجود دارد به نام قدرت پردازش اطلاعات. به این ترتیب سؤال جدید عبارت از این خواهد بود که آیا حتی در صورت برخورداری از اطلاعات کامل، انسان‌ها از قدرت پردازش این حجم از اطلاعات برخوردار هستند یا نه و پاسخ صریح و مشخص آن است که توان ذهنی انسان‌ها برای پردازش اطلاعات نامحدود نیست و عدم اطمینان‌های ناشی از این نقص بزرگ اگر بیش از عدم اطمینان‌های با منشأ نقص و عدم تقارن اطلاعات نباشد کمتر از آن هم نیست. از همین زاویه است که اخیراً بعضی از اقتصاددانان شناختی و نهادگرایان تاریخی یک وجه جدید برای توجیه ضرورت و اجتناب ناپذیری مداخله دولت را به وجوه پیشین افزوده‌اند. از دیدگاه آنها یکی از مهمترین وجوه ناشناخته ضرورت مداخله دولت در اقتصاد آن است که از طریق ایجاد قیدهای مشخص برای بازیگران اقتصادی این امکان را فراهم می‌آورند که بتوانند بر عدم اطمینان‌های ناشی از ترکیب همزمان نقص اطلاعات و ناکامل بودن محدوده توانایی انسان در پردازش اطلاعات را حل و فصل کنند. این مسئله به اعتبار ورود جامعه بشری به عصر اطلاعات و ارتباطات و مواجهه بازیگران با انفجار اطلاعات اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کرده است. برخی مطالعاتها نشان داده است که انفجار اطلاعات، سردرگمی و پریشان احوالی را برای انجام انتخاب‌ها در همه بازارها بسیار دشوار ساخته و لذا دولت باید محدوده انتخاب‌ها را به گونه‌ای سامان دهد که با توجه به ضعف ذهن انسان‌ها از منظر نامحدود نبودن قدرت پردازش اطلاعات،

چالش‌ها و عدم اطمینان‌های جدید را به گونه‌ای حل و فصل کند. مسأله بسیار مهم دیگری که از این زاویه مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته آن است که به گواه مشاهده‌های بی‌شمار برایشان آشکار شده که انسان‌ها هنگامی که در معرض داده‌های اطلاعاتی یکسان قرار می‌گیرند به لزوم، انتخاب‌های واحدی انجام نمی‌دهند و هر فرد بر حسب پیشینه تجربی و مهارتی و ذهنی خود از آن مجموعه داده‌های یکسان تشبیه‌های متفاوتی ارائه می‌کند و تفسیرهای متفاوت نیروی محرکه انتخاب‌های متفاوت خواهد بود. به این ترتیب مشخص می‌شود که حتی اگر نقص و عدم تقارن اطلاعات نیز موضوعیت نداشت و مسأله محدودیت قدرت پردازش ذهن انسان‌ها نیز حل و فصل شدنی بود، سازه‌های ذهنی متفاوت موجب اتخاذ تصمیمات و انتخاب‌های متفاوتی میشد و از اینجاست که عنصر فرهنگ و سوابق ذهنی افراد نیز به عنوان یک عامل مؤثر دیگر در انتخاب‌ها موضوعیت پیدا می‌کند.

به اعتبار مجموعه ملاحظات مورد اشاره اکنون در میان اقتصادشناسان نوعی گرایش به صورت فزاینده برای دستیابی به یک وفاق جمعی ملاحظه می‌گردد که مضمون آن عبارت از این است که به اعتبار نقایص و تنگناهای مورد اشاره بروز خطا در عرصه انتخاب‌های انسان امری به غایت محتمل و گاه اساساً اجتناب ناپذیر خواهد بود. پس به این ترتیب عنصر اساسی تفاوت در عملکرد افراد، بنگاه‌ها و جامعه‌ها مسأله خطاکردن برخی و اشتباه نکردن برخی دیگر نیست. همه اشتباه می‌کنند یا حداقل با اطمینان بیشتر میتوان گفت که همگان در معرض انتخاب‌های اشتباه قرار دارند و از این زاویه تفاوت محسوس و معناداری میان بازیگران اقتصادی، بنگاه‌ها و جوامع نیست. بلکه کانون اصلی تفاوت آن است که چه کسی یا کدام بنگاه و کشور از خطاهای خود درس و عبرت فرا می‌گیرد. از این زاویه است که مسأله "یادگیری" بعنوان مهم‌ترین صفت ممیزه تأثیرگذار بر عملکردهای متفاوت بازیگران

اقتصادی مطرح می‌شود و قدرت تبیینی قابل اعتنایی را برای توضیح چرایی و چگونگی تفاوت عملکردها ظاهر می‌سازد. تمرکز و تأکیدی که بر عنصر یادگیری طی چند دهه اخیر در میان اقتصادشناسان مطرح شده است از این زاویه به شکل بهتری قابل درک خواهد بود.

از آنجا که مسأله توسعه و توسعه نیافتگی طی چند دهه اخیر یکی از بزرگترین دل مشغولی‌های نوع بشر در سراسر جهان بوده است به صورت نظام وار مسأله یادگیری برای تبیین کوشش‌های موفق و ناموفق در زمینه توسعه نیز مورد توجه قرار گرفته است و نشان می‌دهد که یکی از مؤلفه‌های کلیدی موفقیت در کوشش‌های معطوف به توسعه، اهتمام به ارتقای بنیه یادگیری جوامع است و کشورهایی که بتوانند به یادگیری‌های در حد نصاب از خطاهای خود و دیگران دست پیدا بکنند قادر خواهند بود که مسیر توسعه را با سرعت معقول تر، هزینه‌های کمتر و دستاوردهای بیشتر دنبال کنند.

برای کشورهای در حال توسعه به طور طبیعی مسأله یادگیری از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار خواهد بود. هم از این زاویه که در این کشورها بدون تردید خطاها و اشتباهات زیادی رخ داده و ناتوانی نظام‌های ملی برای عبرت‌گیری از آن اشتباهات، نیروی محرکه آزمون و خطاهای بیشمار بوده است. یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که طی چند دهه اخیر مطرح شده به همین نکته باز می‌گردد که اکثریت قریب به اتفاق چالش‌ها و ناکامی‌های کشورهای در حال توسعه به نظام‌های ناتوان و کم رفق و پر اشتباه تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ایشان باز می‌گردد و یکی از بزرگترین کاستی‌های این نظام‌ها در کشورهای در حال توسعه آن است که از عبرت‌گیری از خطاهای خود در حد نصاب لازم ناتوان است.

در این زمینه انتشار کتاب پیشگامان توسعه از سوی بانک جهانی در اولین سال‌های دهه ۱۹۸۰ یک نقطه عطف به شمار می‌آید چرا که به همت اقتصادشناسان

بزرگی همچون ددلی سیرز فقید اینها متوجه شدند که در دوره سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۸۰ بالغ بر نیمی از اقتصادشناسانی که موفق به کسب جایزه نوبل اقتصاد شده‌اند کسانی هستند که به اعتبار نظریه پردازی در زمینه توسعه به این موفقیت نائل شده‌اند. آنها همچنین متوجه شدند که در میان این برندگان نوبل تعدادی به دیار باقی شتافتند و تنی چند نیز در آستانه چنین شرایطی قرار دارند بنا براین به سرعت دست به کار شدند و یکی از استثنایی‌ترین نشست‌های تاریخ علم اقتصاد را برپا کرده‌اند نشستی که در آن برندگان جایزه نوبل در حوزه اقتصاد، خود اقدام به ارزیابی نظریه‌ای می‌کردند که خود ارائه نموده بودند و به اعتبار آن نیز به دریافت جایزه نوبل نائل شده بودند و سپس تنی چند از مطرح‌ترین اقتصادشناسان توسعه به ارزیابی و نقد مطلب ارائه شده می‌نشستند، جمع‌بندی نشست مزبور بر عهده پال استیرتن گذاشته شد؛ بسیاری از منفکران بزرگ توسعه در شگفتند که در حالیکه او یکی از شایسته‌ترین افراد برای دریافت جایزه نوبل اقتصاد بوده و کم و بیش همواره در میان لیست کاندیدهای نوبل نیز قرار داشته چرا نهایتاً تا امروز شانس دریافت این جایزه را نداشته است. استیرتن سال‌های طولانی مسئول سردبیری مجله معتبر و پرنفوذ world development بوده و در دوران مسئولیت ایشان این مجله به یکی از معتبرترین نشریات علمی در زمینه توسعه تبدیل شد.

استیرتن در جمع‌بندی خود از نشستی با آن منزلت و اهمیت این ایده را مطرح ساخت که اگر بخواهیم از تجربه‌های تاریخی دوره ۱۹۵۰-۸۰ درس گرفته و کل ماجرایی توسعه را در یک عبارت کوتاه خلاصه کنیم، میتوانیم بگوییم که در بخش بزرگی از این دوره زمانی کل مسأله توسعه نیافتگی به کمبود منابع نسبت داده میشد و چنین گمان میرفت که اگر کشوری بخواهد از دام تعادل‌های سطح پایین یا دورهای باطل توسعه نیافتگی خارج شود فقط و فقط یک راه پیش رو دارد و آن هم عبارتست از افزودن تلاش‌ها در مسیر تجزیه و انباشت هزینه سریعتر و هرچه بیشتر

منابع خواهد بود. وی ادامه داد که اما امروز و در مقام جمع‌بندی تجربه‌های گذشته می‌توانیم با اطمینان بگوییم که باید به جای مسأله منابع، مسأله تصمیمات را در مرکز توجه قرار دهیم و به رهبران کشورهای در حال توسعه گوشزد کنیم که راه نجات عبارت از تلاش برای ارتقای کیفیت تصمیمات است. مضمون بحث استیریتن آن بود که اگر کشوری قادر به اتخاذ تصمیمات خردورزانه، عالمانه و راه‌گشا نباشد، و فوراً منابع برای آنها چندان ثمربخش نخواهد بود و آنها با تصمیمات نابخردانه خود، منابع فراوان را تبدیل به مایه نکبت می‌کنند و آنقدر ناهنجار و بی‌ثمر آن را تخصیص می‌دهند که به‌طور همزمان در حالیکه به طرز غیر متعارف از منابع خود بهره می‌برند با سرعت و شتاب کم نظیر مسیر سقوط و اضمحلال را طی می‌کنند. در اینجا و فوراً منابع نه تنها نجات‌بخش نیست بلکه خود بعنوان نیروی محرکه برای تشدید ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها عمل می‌کند. در حالیکه اگر کشوری قادر به ساماندهی یک نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع خردورز و یادگیرنده شده باشد در این صورت برای آنها کمبود منابع بمثابة یک مشکل در میان سایر مشکلات جلوه گر می‌شود و آنها با سرینجه تدبیر و خرد بر آن مشکل نیز غلبه پیدا خواهند کرد. از این زاویه بود که استیریتن در آن اجلاس تاریخی کل نظریه پردازان و استراتژیست‌ها و مدیران اجرایی دست‌اندر کار مسائل توسعه را به زیر ذره بین گذاشتن فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع فراخواند.

برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه که هنوز نتوانسته‌اند از اتکالی بیش از حد به صنعت استخراجی و عمدتاً تک محصولی خود را خلاص کنند، توجه به آنچه که از زبان استیریتن مطرح شده از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است. آنها نیز در تجربه‌های تاریخی خود همیشه گمان می‌کرده‌اند که برخورداری فراوان از یک یا چند نعمت بزرگ زیرزمینی ریشه گرفتاری‌های آنها بوده است. اما هنگامی که اقتصادشناسان بزرگی آنها را در معرض تجربه‌های موفق قرار دادند که با اتکاء به

و فور منابع جهش‌های بزرگ در عملکرد اقتصادی و کیفیت زندگی ناآل شده‌اند به تدریج فرهنگ نفرین منابع و بی‌اعتنایی به نظام‌های ضعیف و ناکارآمد تصمیم‌گیری و تخصیص منابع جای خود را به بصیرت و فرهنگی می‌دهد که از شکست سیاستگذاری به جای بیماری هندی و نفرین منابع سخن به میان می‌آورد.

مباحث و شواهد مورد اشاره را میتوان تا بینهایت بسط داد و مشخص کرد که کیفیت سیاستگذاری و نظام‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع تا چه اندازه برای یک جامعه میتواند برنوشته ساز باشد. با مرور تجربه تاریخی ایران ملاحظه می‌کنیم که هر قدر به دوره اخیر نزدیکتر می‌شویم قدرت توضیح‌دهندگی کیفیت سیاستگذاری و نظام‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، برای توضیح ناکارآمدی‌ها و ناکامی‌های دولت و مردم ایران در تلاش‌های خود در زمینه توسعه به طرز چشمگیری افزایش پیدا می‌کند.

در میان مجموعه تجربه‌هایی که طی ربع قرن گذشته در کشورمان از این منظر داشته‌ایم واکاوی بسته سیاستی موسوم به برنامه تعدیل ساختاری از اهمیت اولویت ویژه‌ای برخوردار است، هم از این ناحیه که بسته سیاستی مزبور از طرفدارانی تشنین مزاج و سخت کیش برخوردار است، هم از این ناحیه که طی بالغ بر ربع قرن اخیر هر بار که تمام یا بخش‌هایی از این بسته سیاستی در دستور کار نظام اجرایی کشور قرار داشته، وعده‌های دهان پرکن و کرکننده گوش در سطوحی بی‌سابقه از ناحیه طرفداران این سیاست‌ها مطرح می‌شد و بالاخره از این زاویه که با وجود شکست‌های بی‌در پی و تحمیل خسارت‌های بی‌سابقه به کشور همچنان نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع کشورمان عاجز از یادگیری در حد نصاب از تجربه‌های مزبور بوده است.

در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ هنگامی که اول بار بسته سیاستی مزبور با بوق و کرن در کشورمان مطرح شد، مسأله دستکاری نرخ ارز در مرکز توجه طرفداران

تعديل ساختاری قرارداد داشت. کاش فرصتی فراهم شود و امکان تهیه گزارشی فراهم گردد که فقط فهرستی از وعده‌های طلایی و امیدهایی که طرفداران این بسته سیاستی از ناحیه افزایش نرخ ارز مطرح می‌ساختند ارائه گردد. آنچنان مدیحه سرایی‌هایی در مورد آثار معجزه آفرین تضعیف ارزش پول ملی فضای تبلیغاتی کشور را پر کرده بود که کمتر کسی به خود جرأت می‌داد که دولت و ملت را به تأمل بیشتر در این زمینه فراخواند.

نکته بسیار جالب‌تری که در آن زمان به شکل گسترده مطرح می‌شد این ادعا بود که برای نجات اقتصاد ایران جز این سیاست اساساً نه راه دیگر وجود دارد و نه تصویری از راه‌های دیگر باید در ذهن کسی خطور کند. اما هنگامی که فرجام فاجعه آمیز سیاست تضعیف ارزش پول ملی ظاهر گشت هیچ کس از میان آن معتقدان سخت‌کیش و طرفداران افراطی، حاضر به پذیرش مسئولیت عواقب سیاست مزبور نشد و همه آنها کم و بیش از راهبرد حواله دادن کل مشکل به مسأله اجرا استفاده کردند، راهبردی که چندین سال قبل از آن توسط کارشناسان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در قالب گزارش‌های رسمی انتشار پیدا کرده بود. یادآوری این نکته چندان دور از لطف نیست که در همان کتاب بزرگ پیشگامان توسعه که مورد اشاره قرار گرفت، یکی از اقتصادشناسان بزرگ معاصر یعنی گراهام پیات، در بحث خود و از موضع نقد بنیادگرایی بازار اشاره به نابلوی مشهور نصب شده در اتاق‌هایس چنری کارشناس ممتاز و مطرح بانک جهانی در آن دوران می‌کند که در آن تابلو خطاب به کارشناسان بانک جهانی نوشته شده بود که اگر تئوری‌های شما با واقعیت‌های کشور در حال توسعه انطباق و تناسب ندارد دقت داشته باشید که مشکل از تئوری‌های شما نیست بلکه اشکال از ناتوانی کشورهای در حال توسعه در زمینه هماهنگ ساختن واقعیت‌های محیطی خود با تئوری‌های شماست.